

در نام عیسی مسیح دعا کنید!

موعظه ی یکشنبه ی Rogate اول تیموتائوس باب 2 آیات 1 الی 6

بنابراین، پیش از هرچیز، سفارش می‌کنم که مؤمنان درخواستها، دعاها، شفاعتها و شکرگزاری‌ها را برای همه مردم به‌جا آورند، از آنجمله برای حاکمان و همه صاحبمنصبان، تا بتوانیم زندگی آرام و آسوده‌ای را در کمال دینداری و وقار بگذرانیم. چراکه این نیکو و پسندیده نجات‌دهنده ما خداست که می‌خواهد همگان نجات یابند و به معرفت حقیقت نایل گردند. زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است؛ او که با دادن جان خود، بهای رهایی جمله آدمیان را پرداخت.



چی... تو مسیحی هستی؟ من متوجه نمی‌شوم و در غیر این صورت همه چیز تو کاملاً طبیعی است؟ بله من فکر می‌کنم همه ی ما این چنین عکس العمل هایی را از دوستان و آشنایانمان می‌دانیم. اما می‌تواند عکس العمل های سخت تری نیز پیش بیاید. در کمپ پناهندگان مسیحیان می‌دانند که با مسیحی بودن خود چگونه باید زندگی کنند. این که چه موقعی می‌توان گفت مسیحی هستم و چه موقعی نباید گفت تصمیم خطرناکی است. اگر در موقع اشتباه حرف اشتباه را بزنیم شرایط خطرناک خواهد شد. اما در کل یک مسیحی در شرایط خطرناکی به سر می‌برد. منظور من این نیست که با لباس کشیشی در کنار خیابان بایستید. پاستور ها انسان های بی خطر را می‌شناسند. اما دردناک است هنگامی که کسی می‌گوید به عیسی مسیح و قیامت اعتقاد دارد. و دردناک است که بگوییم ما تنها نجات خود را از عیسی مسیح به دست می‌آوریم. این گفتمان باعث جنگ و جدل خواهد شد. برای همه. و دقیقاً در این لحظه است که نمی‌دانیم به این مردم چه باید بگوییم و چه نباید بگوییم.

به طور شگفت انگیزی مسیحیا سه مشکل اصلی دارند. بعد از اولین و یا دومین نسل پس از یاران و شاهدان عیسی مسیح نسل جدید در سردرگمی بزرگی بودند. موسسان اولین کلیسا ها مدت ها بود که مرده بودند. کسی آمدن دوباره ی عیسی مسیح را پیش بینی کرده و دوباره فراموش کرده بودند. و پس از آن دوباره نقد ها شروع شد. آیا همه چیز توهم بوده است؟ آیا عیسی مسیح واقعا از مردگان برخاسته است؟ آیا ما واقعا می‌توانیم توقع زندگی جاوید را از او داشته باشیم؟ و اگر هیچ یک از اینها واقعیت ندارد پس در کل کلیسا برای چه؟ زمانی که یک مسیحی دیگر هسته ی اصلی مسیحیت را در وجودش ندارد دیگر نیازی به جستجوی جایگزین برای آن ندارد. در این شرایط راه های زیادی وجود دارد. برخی فکر می‌کنند زندگی و اخلاق مسیحی کافی است. مهم این است که من یک انسان خوب هستم! بنابراین شما می‌توانید خود را از جامعه جدا سازید و تنها به کلیسا بروید. این درست! تا به امروز بسیاری از انسانها تنها کلیسا و اخلاق مسیحی را مهم می‌دانند. این درست است اما کافی نیست. کلیسا خود توسط این کلیسا توسط پاستور های پرهیز کار جنسی کلیسای کاتولیک و یا پاستور های با متانت کلیسای افانگلیش به وجود نیامده است. بلکه همه اینها از عیسی مسیح سر چشمه می‌گیرند. او سرچشمه است. او راه و اخلاق را به ما نشان می‌دهد. حتی تیموتائوس نیز در موعظه ی امروز ما این گونه می‌فرماید:

زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است.

عیسی مسیح به تنهایی سنگ بنای کلیسای ما است. سوال این نیست که ما چه کاری انجام می‌دهیم بلکه عیسی مسیح چه کاری را انجام داده است. و این را نیز تیموتائوس برای ما روشن می‌کند. او مرکز است و این به این معنی است که او همه چیز را به ارمغان می‌آورد حتی چیز هایی که غیر ممکن هستند. بله او چیزی را به هم وصل می‌کند که اصلاً با یکدیگر جفت نمی‌شوند! او خدا و انسا را به هم متصل می‌کند. خدایی که از تمام مشکلات ما بسیار دور بود هم اکنون توسط عیسی مسیح بسیار نزدیک به ما است. خدایی که خود هیچ گناهی ندارد آمده و دوست گناهکاران شده است. با تمام سختی ها و مشکلاتمان. در این جا تیموتائوس به ما هشدار می‌دهد. با تمام سستی ها در ایمان: ما می‌توانیم کاری را انجام دهیم که باید انجام دهیم هنگامی که از خداوند و عیسی مسیح بدانیم. می‌توانیم با او صحبت کنیم.

و یا کس دیگری می گوید: ما می توانیم او را دعا کنیم. کلیسا و اعضایش قدیس احتیاج ندارند. اما آنان به برخی از کسانی نیاز دارند که بدانند خداوند مرگ و این ضعف ها را از ما می گیرد و ما را جاودان خواهد نمود. کلیسا به قدوس احتیاج ندارد. او دعا کننده می خواهد. دعا کننده ای که همه چیز را فهمیده باشد. هنگامی که عیسی مسیح با شاگردانش در راه بود و مشکلات مردم را دید می گفت که: ببینید اینها همانند گوسفندان بدون چوپانند. امروزه عیسی مسیح چه چیزی به ما خواهد گفت؟ او در مورد کلیسای ما چه چیزی خواهد گفت. او چه چیزی در مورد شرایط آلمان خواهد گفت که انسان امروزه در آن نمی تواند به خداوند ایمان بیاورد؟ ببینید اینان همانند گوسفندان بدون چوپانند. عجیب است. زیرا پس از آن عیسی مسیح نگفت چه کاری را انجام دهید. عیسی مسیح در مأموریت خود جان خود را برای انسانها فدا کرد و در آنجا بود که حتی عده که ایمان نداشتند نیز ایمان آوردند. نه او تنها به ما گفت که به خداوند دعا کنید. بلکه او گفت که ما باید به خداوند دعا کنیم. هنگامی که ما دعا می کنیم می بینیم و می فهمیم که این نیرو از ما نیست بلکه از خداوند است. هنگامی که ما دعا می کنیم چیزی را جبران نخواهیم کرد و یا در خود به دنبال حل مشکل نمی گردیم. هنگامی که دعا می کنیم هنوز هم درمانده ایم. درمانده و امید داریم که عیسی مسیح دستان خالی ما را پر کند.

اما دعا های ما در اطاقی خالی نیست. دعا های ما همانند بوداییان نیست که با مدیتیشن خود را از مسایل روز مره دور کنیم. و دعای ما غوطه ور در احساس شدن نیز نیست. دعای یک مسیحی بسیار محکم با چیزی که خداوند به ما داده است در ارتباط است. هنگامی که شاگردان به عیسی مسیح گفتند: دعا را به ما یاد بده او به ایشان نگفت که شما نباید احساساتتان را در دعا بروز دهید بلکه فرمود: او به آنان دعای پدر آسمانی را یاد داد. بنابر این دعا های ما بیهوده نیست. بلکه خداوند این دعا ها را با کلام خود متصل نموده است. تمام دعا های ما از این دعا شروع و به این دعا ختم می شوند. وقتی که تیموتائوس از دعا تشکر سرود عشق به خدا و ... سخن می گوید بنابر این او کاملا منظورش چیز های مشخصی است که در کتاب مزامیر آمده است. این دعا ها به ما آسایش می دهند هنگامی که ما دیگر نمی توانیم دعا کنیم و یا چیزی برای دعا کردن نداریم.

و اما دعا های همه روزه ی ما متصل به اتفاقات روز مره ی ما است. همانند مشکلاتی که برای ما پیش می آید مثلا می تواند در مورد وضعیت جهان امروزه مان باشد که هیچ چیز به خاست خداوند پیش نمی رود و جهانمان پر از جنگ و بدی و پلیدی است. بسیاری از مردمان در فقر و بدبختی زندگی می کنند ما باید برای این افراد دعا کنیم که از مشکلات رهایی یابند. بسیاری از مردم به علت حاکمان نا عادلشان رنج می برند ما باید برای این افراد دعا کنیم. بونهور می فرماید: کسی که می خواهد آواز شاد بخواند باید در خیابان برای یهودیان گریه و زاری کند. به این ترتیب او می خواست این را به ما بفهماند اگر دنیا به خواست ما پیش نمی رود و ما مشکلات فراوانی داریم می توانیم این مشکلات را توسط دعا با خدایمان در میان بگذاریم.

و همه ی اینها یک هدف دارد. خداوند می خواهد که ما برای خودمان و انسانهایی که با ما زندگی می کنند دعا کنیم. از همه ی اینها او می خواهد انسانها به خداوند ایمان بیاورند و به سوی او بیایند. ممکن است ما انسانها زندگی در صلح و آرامش را در ذهن داشته باشیم. ممکن است ما می خواهیم در صلح و آرامش با هموعانمان زندگی کنیم. اما هدف خداوند چیزی بیشتر از این است. خداوند می خواهد به همه ی انسانها کمک شود تا بتوانند زندگی جاوید را تجربه کنند. در گذشته مسیحیان می توانستند در خفا و بی سر و صدا به عنوان یک مسیحی زندگی کنند. آنان می توانستند خود در گوشه ای به تنهایی برای خود دعا کنند. اما آنان این کار را انجام ندادند. زیرا آنان می دانستند که این برنامه ی خداوند نبوده است. در آن زمان حکومت و امپراطوری ها علیه خداوند و عیسی مسیح بودند. به همین دلیل عدع زیادی از مسیحیان موجب آزار و اذیت فرار گرفتند. با این وجود آنان می دانستند که عیسی مسیح خود کلیسا است. و خود به تنهایی. شاید حتی ما به قدری ضعیف باشیم که تحمل صحبت در مورد آنان را نداشته باشیم. این کلیسا را خراب نمی کند. بلکه برعکس. این روشن است که نجات از ما نیست بلکه از طرف خداوندمان است که برای ما آمده است.

سرورم به ما دعا کردن را بیاموز. آمین!